

تأثیر اسلام در رشد و شکوفایی خطابه

علی اکبر ضیائی

جریر و فرزدق و نصیب و غیلان ذی الرمه و احوض و بشار و نیز سخن سخنسرایان عصر اموی و صدر عصر عباسی نسبت به دوره جاهلیت از لحاظ بلاغت برتری دارد و بهتر از شعر نابغه و عنتره و ابن کلثوم و رهیر و علقمة بن عبده و طرفه بن عبد است و برسرخان عصر جاهلیت، خواه نثر و خواه محاورات ایشان، برتری دارد و طبع سلیم و ذوق درست برای منتقد بصیر در بلاغت بهترین گواه است و سبب این آن است که آنانکه عصر اسلام را درک کرده‌اند طبقه عالی سخن را در قرآن و حدیث شنیده‌اند، سخنانی که بشر از اتیان به مثل آن عاجز مانده است و چون این سخنان بر دل آنان نشسته و نفوس ایشان بر اسلوب‌های آنها پرورش یافته است طبع ایشان به استقامت گرائیده و ملکات آنان در بلاغت بر ملکات گذشتگانی که در عصر جاهلیت میزیسته و این طبقه سخن را نشنیده و بر آن پرورش نیافته‌اند، برتری یافته است. از این رو سخنان گویندگان عصر اسلامی، خواه نظم یا نثر، نسبت به آثار جاهلیت از لحاظ دیباجه* نیکوتر و از نظر رونق ضافی تر و مینا و

در آستانه بعثت پیامبر اکرم (ص) هنر غالب اعراب سخنرانی و سخنوری بود؛^(۱) قرآن کریم از نظر ادبی بلیغ ترین خطیبان و شاعران عرب را تحت تأثیر خود قرار داده بود. وقتی اعراب برای اولین بار به آیات قرآنی گوش فرا می‌دادند هریک از آنان به گونه‌های تفسیر و تعلیل می‌کرد. بعضی گمان کردند که پیامبر اکرم (ص) شاعر است و این آیات از طریق جَنی به او القا می‌شود. پیامبر اکرم (ص) در برابر این تهمت‌های ناروا ساکت ننشست و اعلان کرد که او شاعر نیست. خداوند متعال در برابر تهمت آنان که می‌گفتند: «بل قالوا اضفنا احلام بل افتراه بل هو شاعر»^(۲) می‌فرماید: «وما هو بقول شاعر قلیلاً ماتونمون»^(۳) زیرا «الشعراء یتبعهم الغاوون و یقولون مالا یفعلون».^(۴)

بهر حال اعراب به شدت تحت تأثیر وحی و اسلوب بیانی آن واقع شده بودند و همین امر سبب شد که خطیبان از شیوه و اسلوب قرآنی تقلید کنند و خطب خود را به آیات شریفه مزین نمایند که این امر نیز سبب شد تا خطابه‌های اسلامی چه از نظر محتوا و چه از نظر قالب و اسلوب بر خطابه‌های جاهلی برتری یابند.

ابن خلدون در این باره چنین می‌گوید: «سختن عرب و ذوق خطباً در دوره اسلام نسبت به سخنان (نظم و نثر) روزگار جاهلیت برتری دارد، زیرا شعر شاعرانی مانند: حسان بن ثابت و عمر بن ابی ربیع و حطیثه و

* در معنای «دیباچه» در المعجم الوسیط چنین آمده است: و یقال لکلامه و شعره و کتابته: دیباچه حسن‌نای اسلوب حسن و در معجم مقاییس اللغة تحت عنوان «دبج» چنین آمده است: دبج یدل علی شیء ذی صفحة حسنة بناهرا ین دیباچه در اینجا به معنای اسلوب و روش زیباست.

واز این نمونه‌ها در نهج‌البلاغه بسیار است که اشاره به تمامی آنها در این مختصر امکان‌پذیر نیست. به هر حال مسلمانان تحت تأثیر این کتاب آسمانی واقع شده و سعی می‌کردند که در سخن‌ها و خطابه‌های خود از قرآن الهام بگیرند و تا جایی که امکان دارد برای تأثیر بیشتر در شنوندگان از آن اقتباس کنند.

قرآن کریم علاوه بر اینکه بر اسلوب خطابه‌های اسلامی و محتواهای آنها تأثیر بسزایی داشت، ثروت لغوی خطیب را نیز افزایش داده بود، زیرا قرآن کریم به لهجه قریش نازل شده بود که بهترین لهجه‌ها از نظر روانی و سلاست الفاظ و روشنی تعابیر بود.

تأثیر حدیث در خطابه

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای تبلیغ دین مبین اسلام تنها به تلاوت قرآن اکتفا نمی‌نمود، بلکه همواره با مسلمانان به صحبت می‌نشست و گاهی برای این منظور در مراسم و اعیاد دینی اعراب شرکت می‌نمود و با سخنان حیات بخش خود دل‌های آنان را از زنگار کفر و شرک می‌زدود. بعد از هجرت به مدینه نیز در هر جمعه برای مسلمانان خطبه ایراد می‌کرد.

خطابه‌های پیامبر اکرم (ص) برخلاف خطابه‌های جاهلی پیوسته و یکپارچه بود و تعلیم و تربیت، برهان، وجدل در آن زیاد به چشم می‌خورد. این خطابه‌ها و احادیث نبوی مسلمانان را از نظر روحی تغذیه می‌کرد و مسلمانان نیز به سهم خود در زندگی از آنها الهام می‌گرفتند و همچون درّی گرانبها در دل‌هایشان حفظ می‌کردند و هنگام ایراد خطابه، برای اینکه سخنانشان بیشتر در شنوندگان تأثیر بگذارد، از آنها استفاده می‌کردند.

جاحظ در این باره می‌گوید: (۱۳) سخنان پیامبر اکرم (ص) از آنچنان بلاغتی برخوردار بود که ما از هیچ یک از بلغای عرب و عجم نشنیده‌ایم مثلاً عبارت:

اسلوب آن منظم‌تر و استادی سخن‌دانان عصر مزبور مسلم‌تر است، زیرا آنها از آثاری که در طبقه‌عالی سخن قرار دارد استفاده کرده‌اند و ذوق و طبع خواننده بهترین گواه خواهد بود.»

بهر حال خطبای صدر اسلام آنقدر مجذوب معارف و اسلوب قرآن شده بودند که در خطابه‌های خود از آیات قرآنی اقتباس می‌کردند و گاهی نیز تمام خطابه را آیات قرآنی تشکیل می‌داد. (۶) جاحظ می‌گوید: «خطابه در صدر اسلام هنگام برگزاری مراسم و گردهمایی خطابه‌های خود را به آیات قرآنی مزین می‌کردند، زیرا بکار بردن آیات قرآنی به شکوه و وقار و لطافت و روانی خطابه می‌افزاید» (۷)

لازم به تذکر است از آنجا که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام خود قرآن ناطق بود، و مایه اصلی سخنان او جز قرآن کریم و حدیث نبوی نبود و بیش از هر کسی دیگر از آن دو منبع الهی استفاده یا اقتباس کرده است، خطابه‌های او در نهج‌البلاغه گواه این ادعاست. امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام گاهی به آیات قرآنی استناد می‌کردند و گاهی قطعه‌ای از آنرا آورده و لوازمی از آن استنتاج می‌فرمودند، مثلاً در خطبه ۱۷۶: نهج‌البلاغه چنین آمده است (۸) «قال الله تعالی: «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تستنزل علیهم الملائکه ان لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة الی الی الی کنتم توعدون» (۹) و قد قلت: «ربنا الله فاستقیموا علی کتابه و علی منهاج امره».

حضرت علی علیه‌السلام آنچنان از آیات قرآنی استفاده می‌نمود که هیچ کلام دیگر نمی‌توانست به زیبایی آن آیات سخنان آن حضرت را زینت بخشد. مثلاً در کلامی خطاب به اصحابش چنین می‌فرماید (۱۰) «تعاهدوا امر الصلاة و حافظوا علیها و استکثروا منها و تقرّبوا بها فانها کانت علی المؤمنین کتاباً موقفاً (۱۱) الاتسمعون الی حوالب اهل النازحین سئلوا: «ما سلککم فی سقر؟ قالوا: لم نک من المصلین» (۱۲)

عمیقی در آنان بوجود می‌آورند. انقلاب اجتماعی و سیاسی اسلام نیز از این امر مستثنی نبود، خطابه در آن جامعه مضطربی که جریانات فکری مختلفی آن را احاطه کرده بود، از نقش مهمی برخوردار بود و تقریباً تنها وسیله برای نشر افکار و تبلیغات بود، زیرا نویسندگی در آن عصر از رونق کمی برخوردار بود.

مبارزه بین پیامبر اکرم (ص) و کفار قریش قبل از اینکه به درگیری مسلحانه منجر شود به صورت یک مبارزه فکری و ایدئولوژیکی بود. بنابراین انقلابی که پیامبر (ص) علیه کفار قریش بوجود آورد، قبل از اینکه انقلابی سیاسی باشد یک انقلاب فکری و عقیدتی بود. آن حضرت دیدگاه قریشی‌ها را نسبت به عالم هستی مورد هجوم قرار می‌داد که اولین و مهمترین وسیله در این مبارزه عقیدتی خطابه بود.

بعد از استقرار حکومت اسلامی در مدینه و گسترش آن مسلمانان برای برقراری ارتسباط با مخاطبان خود بر روی منابر مساجد یا صحنه جنگ حاضر می‌شدند و احکام و تعالیم دین جدید را برای مردم توضیح می‌دادند. آنان برخلاف خطبای جاهلی از کلمات روان‌تر و سلیس‌تر و جملات طولانی‌تر استفاده می‌کردند و همانند گذشته فقط به چند جمله پراکنده همراه با قافیه‌ر دازی و ذکر امثال اکتفا نمی‌نمودند.

و شاید بتوان گفت چون خطابه به علت نقش تبلیغی مهمش در بنیانگذاری حکومت اسلامی تأثیر بسزا داشت، جملات خطابه طولانی‌تر از خطابه‌های دوران جاهلیت و به واقعیت زندگی فرهنگی و اجتماعی مردم نزدیکتر بود، در حالی که قبل از اسلام بهترین خطابه‌ها را اقوال حکیمانهای تشکیل می‌داد که با تعالیم زندگی روزمره قرابت کمی داشت. (۱۶)

رکود شعر و رشد خطابه

در صدر اسلام علل بی‌رونقی شعر و رشد و شکوفایی خطابه به شرح زیر بود:

«لا یلسع المؤمن من جحر مرتین» آن قدر در میان مسلمانان مشهور شد که خطبا در خطابه‌هایشان آن را به کار می‌بردند. بعنوان نمونه «حارث بن حدان» در خطابه‌ای چنین گفته است: «ایها الناس، اتقوا الفتنة، فانها تقبل بشفه و تدبر ببیان، وان المؤمن لا یلسع من جحر مرتین» و نیز ابن اشعث به یارانش بر روی منبر چنین گفته است: «قد علمنا ان کنا نعلم وفهمنا ان کنا نفهم، ان المؤمن لا یلسع من جحر مرتین و قد والله لسمع بکم من جحر ثلاث مرات وانا استعفر الله من کل ما خالف الايمان واعتصم به من کل ما قارب الکفر».

بیش از همه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از احادیث نبوی در خطابه‌هایش استفاده می‌کرد. او در خطبه ۱۷۶ خطاب به مردم چنین می‌فرماید (۱۴) «انتفموا ببیان الله واتعظوا بسموا عاظ الله و اقبلوا نصیحا لله، فان الله قد اعذر الیکم بالجلیه واتخذ علیکم الحجه و بین لکم محابه من الاعمال و مکاره منها، لتتبعوا هذه و تتجنبوا هذه فان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول: ان الجنة حفت بالمکاره و ان النار حفت بالشهوات».

و نیز در همان خطبه می‌فرماید (۱۵) «یا ایها الناس طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس و طوبی لمن لزم بیته و اکل قوته و اشتغل بطاعة ربه و بکی علی خطیئته فکان من نفسه فی شغل و الناس منه فی راحه».

فتوح و سیاست و تأثیر آن در خطابه

اگر کسی علل و اسباب پیدایش انقلابها را مورد بررسی قرار دهد، در می‌یابد که انقلاب فکری و عقیدتی نسبت به انقلاب سیاسی تقدم دارد. به عبارت دیگر، انقلاب فکری در واقع زمینه‌ساز انقلاب سیاسی نیست. قبل از اینکه سیاستمداران بزرگ در میدان مبارزات سیاسی وارد شوند، متفکران جامعه افکار مردم را آماده می‌کنند و برای تغییر و تحول در اوضاع اجتماعی آنها که مدتها با آن انس گرفته‌اند، انگیزه‌های

وسيله آن به امر به معروف و نهی از منکر می‌پرداختند و در میدان جنگ و فتوحات اسلامی خطابه یگانه وسیله تحریک سربازان علیه دشمن بود و زمانی که حکومت اسلامی در مدینه بنیانگذاری شد والسیان، امیران و دست‌اندرکاران حکومتی برای اعلان سیاست حکومت و تبلیغ اوامر آن از خطابه استفاده می‌کردند و از همه مهمتر آنکه قرآن کریم و احادیث نبوی دل و زبان مسلمانان را تحت‌تأثیر خود قرار داده بود و این دو که مهمترین منبع‌الهام خطبا نیز محسوب می‌شد سبب تعالی بخشیدن به سبک و محتوای خطابه‌های اسلامی گردید.

موضوعات خطابه در صدر اسلام

بدون تردید مهمترین موضوعی که خطبای صدر اسلام به آن می‌پرداختند تعالیم دین جدید بود. اولین خطیبی که در این موضوع سخن راند پیامبر اکرم (ص) بود. او که فصیح‌ترین فرد عرب بود و همواره می‌گفت: «خداوند عزوجل به بهترین وجه مرا تربیت نموده است و من در بنی‌سعد رشد و نمو کرده‌ام»^(۲۱) به شرح تعالیم دین آسمانی اسلام می‌پرداخت.

اولین خطابه پیامبر اکرم (ص) در بیان موضوعات دینی (توحید و نفی شرک و قبول نبوت) می‌باشد که چنین است: «یا معشر قریش! یا معشر العرب ادعواکم الی عبادت‌الله و خلع‌الانناد و الاصلام ادعواکم الی شهادة ان لا اله الا الله و انی رسول الله فاجیبونی تملکون به العرب و تدین لکم به‌العجم و تکونون ملوکاً»^(۲۲)

خطابه دوم آن حضرت نیز در حول و حوش دو محور اساسی یعنی توحید و نبوت و نیز معاد که از تسوابع پذیرش نبوت می‌باشد بود. پیامبر اکرم (ص) روی کوه صفا رو به اعراب چنین فرمود: «ایها الناس ان الرائد لا یکذب اهلہ و الله لو کذبت الناس جمیعاً ما کذبتکم و لو غرت الناس جمیعاً ما غرتکم و الله الذی لا اله الا هو انی لرسول الله الیکم حقاً خاصة و الی الناس کافة و الله

الف: همچنانکه قبلاً در بحث خطابه در عصر جاهلی^(۱۷) بیان کردیم در ابتدا ارزش و منزلت شاعر بالاتر از مقام خطیب بود، زیرا شاعر با اشعار حماسی خود می‌توانست قبیله‌ای را علیه قبیله‌ای دیگر تحریک کند، اما بعد از اینکه شعر و شاعری رونق بیشتری یافت و همچون شغلی منبع درآمد شعرا گردید و آنان از این هم پافراتر گذاشته کالای خود را به بازارها آوردند و با سخنان و خطابه‌های خود عرض و آبروی مردم را به مخاطره انداختند، مقام و منزلت خطیب نزد آنان بالاتر از منزلت شاعر گردید.^(۱۸)

ب: چون عده‌ای از شعرا به هجو دشمنان‌شان می‌پرداختند و بدین وسیله در رشد حقد و کینه سهم بسزائی داشتند و از طرف دیگر با اشعار غزلی خود زمینه دشمنی بین افراد یک خانواده را فراهم می‌آوردند، که گاه منجر به نزاع بین زن و شوهر و حتی قبائل مختلف می‌شد، پیامبر اکرم (ص) و خلفای اربعه مردم را از واردشدن در این دو فن منع می‌کردند.

ج- قرآن کریم در مواردی شعرا را ذم کرده است، مانند آیه: «الشعراء یتبعهم الغاوون و یقولون ما لایفعلون»^(۱۹) که این امر سبب شد گرایش به شعر و شاعری نسبت به ماقبل اسلام کمتر شود. البته ناگفته نماند که چون شعریایی مانند «ابن‌زبیری»، «کعب‌بن‌زهیر» و «ابوسفیان بن‌حارث» پیامبر اکرم (ص) را هجو می‌کردند و کفر و شرک در میان آنان جای باز کرده بود و شعر را وسیله‌ای تبلیغاتی برای دشمنی با مسلمانان قرار داده بودند، از نظر اسلام مردود شناخته شد و گر نه خود شعر مخصوصاً شعری که در جهت بیان حقایق و ایجاد انگیزه در کارهای خیر گفته شده باشد از نظر اسلام اشکالی نداشت، با وجود این شعر از مقام و منزلت والایی نزد مسلمانان برخوردار نبود.^(۲۰)

به هر حال دواعی و اسباب رشد خطابه در صدر اسلام بیش از عصر جاهلی بود زیرا مسلمانان برای دعوت دین جدید به خطابه روی آورده بودند و به

الصبر والیقین والجد والنشاط، فان جهاد السعدو شدید کربه، قلیل من یصبر علیه الامن عزم له علی رسته، ان الله مع من اطاعه وان الشیطان مع من عصاه، فاستفتحوا اعمالکم بالصبر علی الجهاد...» (۲۵)

علی بن ابی طالب (ع) و جامعیت خطب او

بعد از پیامبر اکرم (ص) علی بن ابی طالب (ع) قرار دارد. خطابه‌های آن حضرت شامل تمامی موضوعات دینی و دنیوی است. شریف رضی در اول نهج البلاغه در جامعیت موضوعات خطب نهج البلاغه چنین می‌گوید (۲۶): «ان ذلك يتضمن من عجائب البلاغه و غرائب الفصاحه و جواهر العربیه و ثواقف الکلم الدینیة والدنیویة».

علت این فصاحت و بلاغت که در هیچ کلام و کتابی بعد از پیامبر اکرم (ص) دیده نشده این است که آن حضرت در دامن افصح العرب بزرگ شده بود و از آن طریق به منبع وحی و موجد عالم کون متصل بود. خطب و مواعظ آن حضرت سرچشمه فیاضی برای خطبای بعد از او بود. خطبا و نویسندگان برای بهبود بخشیدن سخنان و نوشته‌های خود به حفظ خطابه‌های آن حضرت می‌پرداختند، همچنانکه شریف رضی گوید (۲۷): «و منه علیه السلام ظهر مکتونها* و عنه اخذت قوانینها و علی امثلته حذا کل قائل خطیب و بکلامه استعان کل واعظ بلیغ».

مسعودی در کتاب مروج الذهب خود می‌گوید (۲۸): «آنچه مردم از خطابه‌های وی بیاد سپردماند چهارصد و هشتاد و چند خطابه است که آن حضرت بالبدیهه یاد می‌کرد و مردم آنها را به حفظ و ثبت از هم می‌گرفتند.»

حال نمونه‌هایی از تأثیرپذیری بزرگ‌ترین خطبا و بلغای عرب از علی بن ابی طالب علیه السلام را نقل

لتموتون کما تنامون و تبعثون کما تستیقظون و لتحاسبون بما تمملون و لتجزون بالاحسان احساناً و بالسوء سوءاً و انها لجنة ابداء او لنار ابداء» (۲۳)

اگر نگاهی به تعداد تأکیدهای یکبار رفته در خطب اولیه رسول خدا (ص) داشته باشیم به اهمیت رسالت و مشکلات آن حضرت در امر تبلیغ دین جدید پی خواهیم برد. مثلاً در عبارت انی لرسول الله الیکم حقا چهار نوع تأکید: ان، لام تأکید، جمله اسمیه و کلمه حقا به چشم می‌خورد؛ سبب آوردن این همه تأکید بیانگر سر سختی اهل مکه در برابر تعالیم الهی است.

البته چنین افکاری بطور مستتت و پراکنده در خطابه‌های بعضی از خطبای جاهلیت یافت می‌شد، زیرا همچنانکه توضیح دادیم اعراب جاهلی به اصل معاد عقیده داشتند. با این وجود محتوای بالای این خطابه در تبیین محورهای اساسی دین مبین اسلام و بلاغت آن که گوی سبقت را نسبت به تمامی بلغای عرب ربوده است قابل مقایسه با افکار متتتت و پراکنده خطبای جاهلی نیست.

مهمترین موضوعات خطب پیامبر اکرم (ص) توحید، معاد و نبوت بود، و علاوه بر این‌گاهی به موعظه مسلمانان در امور اخلاقی می‌پرداخت که تعداد این نوع خطب نیز کم نیست. مثلاً در خطابه‌ای چنین می‌فرماید:

«الا ایها الناس، توبوا الی ربکم قبل ان تموتوا و بادروا الاعمال الصالحه قبل ان تشغلوا و صلوا الذی بینکم و بین ربکم بکثره ذکرکم له و کثره الصدقه فی السر والعلانیة، تزرقوا و توجروا و تنصروا...» (۲۴)

پیامبر اکرم گاهی در میادین جنگ خطابه رزمی ایراد می‌نمود. خطابه آن حضرت هنگام جنگ احد چنین است:

«ایها الناس اوصیکم بما اوصانی الله فی کتابه، من العمل بطاعته و التناهی عن محارمه، ثم انکم الیوم بمنزل اجر و ذخر لمن ذکر الذی علیه. ثم وطن نفسه علی

* مکتونها، ای: الفصاحه

می‌کنیم:

موضوعات سیاسی

غیر از آن دو حضرت (علیهما السلام) دیگر خطبای صدر اسلام بیش از هر چیز به موضوعات سیاسی می‌پرداختند زیرا مسأله خلافت از مهمترین موضوعات بعد از وفات پیامبر اکرم (ص) بود. هر گروه قصد آن داشتند تا با اثبات فضیلت برای خود به حکومت دست یابند. به همین سبب خطابه‌های آن دوره به مجادله بیشتر نزدیک بود.

مثلاً ابوبکر برای اثبات فضیلت مهاجران بر انصار در روز سقیفه بنی ساعده چنین خطبه ایراد کرد (۳۳): «نحن المهاجرون اول الناس اسلاماً و او سطهم دارا و اکرمهم احساباً و احسنهم وجوهاً و اکثر الناس ولادة فی العرب و امسهم رحماً یرسول الله صلی الله علیه وسلم، اسلمنا قبلکم و قدمنا فی القرآن الکریم، فانتم اخواننا فی الدین و شر کائونا فی الفیء و انصارنا علی العدو، اویتم و اسیتیم، فجزاکم الله خیراً، نحن الامراء و انتم الوزراء لاتدین العرب الا لهذا الحی من قریش و انتم محقوقون الاتنفسوا علی اخوانکم من المهاجرین ماساق الله الیهیم». خطابه عمر بن خطاب در قضیه خلافت بیش از دیگران رنگ و بوی جدل و مناقشه را به خود گرفته بود او خطاب به انصار چنین گفت: (۳۴) «والله لاترضی العرب ان تؤمرکم و نبینا من غیرکم و لاتمنع العرب ان تولی امرها من کانت النبوه فیهم و لنا بذلك الحجة الظاهرة، من ینازعنا سلطان محمد و نحن اولیاءه و عشیرته؟».

جنگ و صلح

دوره صدر اسلام شاهد جنگهای متعددی بین مسلمانان و کفار جزیره العرب و بلاد مجاور آن بود. در تجهیز لشکر و تشویق آنان به مبارزه بادشمن خطابه مهمترین نقش را ایفاء می‌نمود. گاهی یک خطابه پرشور سرنوشت جنگ را عوض می‌کرد و افتخاری بس عظیم در تاریخ اسلام ثبت می‌نمود.

به عنوان نمونه می‌توان به جنگ موته اشاره کرد.

«عبدالحمید بن یحیی» کاتب مروان بن محمد» بود می‌گویند او پایه‌گذار فن کتابت بوده است وقتی به او گفتند که چه چیز بلاغت تو را به این پایه رسانیده و تکمیل نموده است؟ گفت: حفظ سخنان «اصح» یعنی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام (۲۹)

گاهی بعضی از خطبا عین خطابه‌های امیر المؤمنین (ع) را بر روی منابر ایراد می‌کردند مانند «یوسف بن عمر ثقفی» نماینده «هشام بن عبدالملک» در کوفه که به مردم چنین خطاب می‌کند: «اتقوا الله عباد الله. فکم من مؤمل املا لا یبلغه و جامع مالا لا یاکله و مانع ماسوف یرتک و لعله من باطل جمعه و من حق منعه، اصابه حراماً و ورثه عدواً احتمال اصره و بیا بوزره و ورد علی ربه اسفاً لاهفاً، قد خسر الدنیا و الاخره - ذلک هو الخسران المبین» (۳۰)

مأمون خلیفه عباسی نیز از خطب علی بن ابیطالب (ع) متأثر بود و گاهی عین آنها را برای مردم ایراد می‌نمود. مانند خطبه‌های که «ابن قتیبه» در عیون الاخبار از او در روز جمعه نقل کرده است (۳۱): «فاتقوا الله عباد الله و بادروا آجالکم باعمالکم و اتباعوا ما ینقی بما یزول عنکم و ترحلوا فقد جد بکم و استعدو الموت فقد اظلمکم... لاتحل به بعد الموت فزعه، انه سمیع الدعاء و بیده الخیر و انه فعال لما یرید».

سخنان امیر المؤمنین علیه السلام از آنچنان بلاغت و فصاحتی برخوردار بود که حتی بزرگترین شعرا چون ابو تمام از آنها الهام می‌گرفت. مثلاً وقتی علی بن ابی طالب علیه السلام به اشعث بن قیس می‌فرماید: «انک ان صبرت جری علیک قضاء الله و انت مأجور و ان جزعت جری علیک امر الله و انت موزور، فانک ان لم تسئل احتساباً سلوت کما تسلوالبهائم» ابوتمام از این سخنان الهام می‌کرد و چنین می‌سراید: (۳۲)

ابصر للبلوی رجاء و حسبه

فتؤجرام تسلو سلوالبهائم

اکرم و امیرالمؤمنین (علیهماالسلام) بیش از خطابه‌های دیگر آن عصر سجع بکار برده شده است. گاهی بعضی از خطبا نزد پیامبر اکرم (ص) خطابه مسجع ایراد می‌نمودند که بی‌شبهت به خطب کُهان نبود به همین سبب پیامبر اکرم (ص) آنان را از آوردن کلام مسجع منع می‌فرمود بنابراین خود سجع مورد منع آن حضرت نبوده است، بلکه خطابه‌های مسجع کهان بود که مورد تحریم قرار گرفته بود.^(۳۶)

بهترین نمونه استعمال سجع خطابه‌ای است که «صعصع بن صوحان» نزد معاویه ایراد کرد. هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) او را نزد معاویه فرستاد، معاویه تصمیم گرفت هوش و ذکاوت وی را بسیازماید. صعصعه با عبارات مسجع به معاویه پاسخ داد.^(۳۷)

از دیگر ویژگی‌های خطابه در صدر اسلام آن است که خطبا بر بلندی می‌ایستادند در مراسم عمومی عمامه بر سر می‌گذاشتند و بر عصا یا شمشیر یا کمان خویش تکیه می‌کردند و خطابه می‌خواندند.^(۳۸)

بعضی از خطب اسلامی مانند خطبه نماز استسقاء و نیز خطب نماز عید فطر و قربان دارای آداب ویژه‌ای می‌باشند. مثلاً در نماز عید قربان و فطر دو خطبه تشریح شده است که بعد از نماز خوانده می‌شوند. خطیب که امام مسلمانان نیز هست، باید کمی بین دو خطبه بنشیند و بهتر است «برد» که نوعی لباس یمنی است برتن کند و به جای منبر بر روی تلی از خاک رفته برای مردم خطبه بخواند.^(۳۹)

در نماز استسقاء نیز خطبه بعد از نماز برگزار می‌شود و خطیب که باید جزو بهترین بندگان خدا باشد در خطبه از خداوند طلب باران می‌کند.^(۴۰)

در تاریخ ابن هشام آمده است^(۴۱): پس از هجرت زمانی در مدینه قحطی شد. مردم به نزد رسول خدا (ص) آمده از خشکسالی شکایت کردند. حضرت به منبر رفته از خدا طلب باران کرد، طولی نکشید چندان باران آمد که مردم به نزد آن حضرت آمده از زیادی باران و خوف

پس از اینکه پیامبر اکرم (ص) از مکه بازگشت، تاجمادی الاولی سال هشتم هجری اقدامی برای جنگ با دشمنان اسلام نفرمود و چون ماه جمادی الاولی سررسید لشگری مرکب از سی هزار نفر از مسلمانان به سرکردگی زید بن حارثه به سوی مونه فرستاد و فرمود: اگر زید کشته شد فرماندهی لشکر بعهدۀ جعفر بن ابی طالب باشد و اگر او نیز کشته شد عبد الله بن رواحه فرمانده سپاه باشد.

اینان تا شهر «معان» پیش رفتند. در آنجا خبر رسید که هرقل (پادشاه روم) با سپاه صد هزار نفری در سرزمین «مآب» در «بلقاء» پیش آمده و صد هزار دیگر نیز از اعراب آن حدود به کمک هرقل آمده است. سپاه اسلام با شنیدن این خبر در «معان» توقف کردند به مشورت پرداختند که چه باید کرد. آنها می‌خواستند جریان را به رسول خدا گزارش دهند تا مددی برای آنان بفرستد و یا دستور دیگری بدهد. در این میان عبدالله بن رواحه با خطابه پرشوری که ایراد کرد آنان را به جنگ با دشمن تشجیع نموده فکر استمداد و یا انتظار دستور ثانوی را از سرها بیرون کرد.

او در میان سپاه بپاخاسته گفت: ^(۴۵) «یا قوم، والله ان التی تکرهون لى خیرتم تطلبون الشهاده و مانقاتل الناس بعدد و لا قوه و لا کثره، مانقابلهم الا بهذا الدین الذی اکرمنا الله به، فانطلقوا فانما هی احدى الحسنین: اما ظهور و اما شهاده» این نطق پرشور قدرتی در مردم ایجاد کرد که همه گفتند: به خدا قسم! این رواحه راست می‌گوید و به دنبال آن همگی براه افتادند.

آداب و ویژگی‌های خطابه در صدر اسلام

یکی از ویژگی‌های خطب در این عصر بکار بردن کلمات مسجع است. از جمله فوائد سجع آن است که زودتر در ذهن جای می‌گیرد و به همین سبب تأثیر خطب مسجع بیش از غیر مسجع است. در خطب پیامبر

را با دعا به پایان می‌برد: «اللهم لاتدعنی فی غمره و لاتاخذنی علی غره ولا تجعلنی من الغافلین». (۴۷)
ابن عبدربه در کتاب العقد الفرید می‌گوید (۴۸):
وقتی ابوبکر به این جمله رسید:

«اللهم اجعل خیر زمانی آخره و خیر عملی خواتمه و خیر ایامی یوم القاک» مردم می‌فهمیدند که خطابه‌اش پایان رسیده است.

جاحظ به نقل از عبدالله بن مقفع می‌گوید (۴۹):
بهترین صدر خطابه آن است که از خاتمه آن خبر دهد. همو گوید سنت در خطب صلح این بود که خطیب به اطالۀ کلام بپردازد، بگونه‌ای که شنوندگان خسته نشوند و سنت در خطب نکاح این بود که خطیب خطبه را طولانی ادا کند ولی مجیب جواب را به ایجاز رد کند. جاحظ همچنین در آداب سنت نکاح می‌گوید که خطبا عادت نداشتند در حالت نشسته سخن بگویند، مگر در خطبه نکاح.

خطیبان بزرگ صدر اسلام

همچنانکه گفته شد، در این عصر، خطابه به اوج رشد و شکوفایی خود رسید و خطبای بزرگی از میان مردم آن عصر برخاست.

این امر علل و عوامل مختلفی داشت، از جمله: ظهور قرآن کریم، احادیث نبوی، نیاز حکومت به مبلغان و خطیبان، فتوح و مسائل سیاسی و...

پیشوای خطیبان در این عصر پیامبر اکرم (ص) بود، زیرا خود فرمود «انا افصح العرب» به قول جاحظ بصری (۵۰) اگر پیامبر اکرم (ص) نیاز به بلاغت می‌داشت بلوغ‌ترین بلیغان بود و اگر می‌خواست خطابه ایراد کند خطیب‌ترین خطیبان بود و در مقام بیان نسب بهترین اعراب و در قافیه‌پردازی بهترین قافیه‌پرداز عرب بود. پس از پیامبر اکرم (ص) امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام قرار داشت. جاحظ در این باره می‌گوید: (۵۱)

آمدن سیل شکایت بردند. رسول خدا (ص) دست به درگاه خداوند برداشته فرمود: بار خدایا اطراف ما ببار و برما مبارک. پس ابرها از هم باز شد و اطراف شهر را حلقه‌وار فرا گرفت.

از دیگر ویژگی‌های خطابه در صدر اسلام آن است که خطابه‌ها با ستایش خداوند آغاز می‌شده و اگر خطابه‌ای با ستایش خداوند شروع نمی‌شد به آن «تبراء» می‌گفتند و نیز خطابه‌ای که به آیات قرآنی و درود بر پیامبر اکرم (ص) مزین نمی‌گردید به آن «شوهاء» می‌گفتند. (۴۲)

ابن قتیبه در کتاب عیون الاخبار می‌گوید (۴۳):
تمامی خطب پیامبر اکرم (ص) را بررسی کرده و در اول اکثر آنها چنین بوده است: «الحمد لله نحمده و نستعینه و نؤمن به و نتوکل علیه و نستغفره و نتوب الیه و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا، من ینهدنا الله فلا مضل له و من یضلل فلا هادی له و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له» و در بعضی نیز چنین بوده است: اوصیکم عباد الله بتقوی الله و احکم علی طاعته»
و تمامی خطابه‌ها با ستایش خداوند متعال شروع می‌شده، مگر خطابه عید که با تکبیر شروع می‌گردید.
هرگاه پیامبر اکرم (ص) می‌خواست شخصی را به نمایندگی از طرف خود بفرستد که برای مردم خطابه ایراد نماید، به او دستور می‌داد تا خطابه‌اش را با حمد و ثنای خداوند متعال و درود بر پیامبرش (ص) شروع کند. (۴۴)

ویژگی دیگر خطب صدر اسلام این بود که غالباً با دعای خیر به پایان می‌رسید. این روش در بعضی از خطابه‌های امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) به چشم می‌خورد مانند این خطابه (۴۵): «اللهم احملنی علی عفوک و لاتحملنی علی عدلک» یا اینکه می‌فرماید (۴۶): «نعوذ بالله من سبات العقل و قبح الزلل و

به نستعین»
عمر نیز از این سنت پیروی می‌کرد و خطب خود

سهیل را در آورم و زبانش را از بیخ برکنم، تا از این پس نتواند علیه شما سخنرانی کند. رسول خدا (ص) فرمود: «من کسی را مثله نمی‌کنم، زیرا خدا همین کار را با من خواهد کرد، اگر چه پیامبر باشم» و برخی گفته‌اند حضرت به عمر فرمود «شاید برای ایراد خطابه در مقامی بایستد که مورد مذمت نباشد» (۵۴) احتمالاً مقصود خطابه‌ای است که پس از رحلت رسول خدا (ص) و مسلمان شدنش در مکه ایراد کرده بود.

«عبدالله بن زبیر» نیز از دیگر خطبای معروف آن عصر بود.

وقتی که عثمان به او گفت تا خبر فتح افریقا را به مردم بدهد اما عبدالله بن زبیر ترسید به جای عثمان بنشیند عثمان بر روی منبر رفته بعد از حمد و ثنای پروردگار گفت: ایها الناس ان الله فتح علیکم افریقیه و هذا عبدالله بن الزبیر الی جانب المنبر» عبدالله بن زبیر که کنار منبر ایستاده بود خبر فتح را در طی ایراد خطابه‌ای بمردم داد. او اولین خطیبی بود که کنار منبر به ایراد خطابه پرداخت (۵۵)

از دیگر خطبای معروف آن عصر می‌توان به بشر بن عمر بن محسن، سعد بن ربیع (۵۶)، عبدالله بن عباس (۵۷)، جبیر بن مطعم، سعید بن مسیب، قتاده (۵۸)، عمرو بن عاص، و عبدالله بن ابی ربیع (۵۹) اشاره نمود.

ابوبکر و عمر و عثمان خطیب بودند، اما علی (ع) خطیب‌ترین آنان بود. بعد از آن حضرت امام حسن علیه‌السلام قرار داشت. خطابه‌های زیادی از آن حضرت باقی نمانده است، زیرا مجال ایراد خطابه برای ایشان مهیا نبود. و مسلماً کسی که در مکتب نبوت و ولایت بزرگ شده بود می‌بایست در فصاحت و بلاغت و ایراد خطابه بهتر از دیگران باشد. خطابه‌ای که ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین از آن حضرت آورده بهترین گواه است که واقعاً اهل بیت علیهم‌السلام امرای کلام و خطیب بوده‌اند.

امام حسن علیه‌السلام هنگام وفات پدر بزرگوارش رو به مردم چنین خطاب می‌کند: (۵۲) «ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم يعرفنی فانا الحسن بن محمد صلی الله علیه و آله و سلم، انا ابن البشیر، انا ابن النذیر، انا ابن داعی الی الله عزوجل باذنہ و انا ابن السراج المنیر و انا من اهل البیت الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا و الذین افترض الله مودتهم فی کتابه اذ یقول: «من یقترف حسنه نزد له فیها حسناً» (۵۳) فاقتراف الحسنه مود تناهل البیت».

از دیگر خطبای معروف آن عصر «سهیل بن عمرو» بود. او همواره علیه پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان سخنرانی می‌کرد. روزی عمر بن خطاب به رسول خدا (ص) عرض کرد: یا رسول الله اجازه دهید تا دندانهای پیشین

یادداشتها:

- ۱- محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، ابوجعفر، الاصول من الکافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ ه. ق. ط ۲، ج ۱، ص ۴۶.
- ۲- سوره الانبیاء، آیه ۵.
- ۳- سوره الحاقه، آیه ۴۱.
- ۴- سوره الشعراء، آیه ۲۲۴.
- ۵- عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ترجمه محمد پروین گسنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ه. ش ج ۵، ص ۲، ص ۱۲۲۹ (باتلخیص)
- ۶- رک: البیان والتبیین ج ۲، ص ۲۱۹.
- ۷- مأخذ پیشین، ج ۱، ص ۸۳.
- ۸- نهج البلاغه، چاپ صحیحی صالح، تهران، دارالهجره، ۱۳۹۵ ه. ق، ص ۲۵۳.
- ۹- سوره فصلت، آیه ۳۰.
- ۱۰- نهج البلاغه، چاپ صحیحی صالح، ص ۳۱۶.
- ۱۱- سوره النساء، آیه ۱۰۳.
- ۱۲- سوره المدثر، آیه ۴۲.
- ۱۳- البیان والتبیین، ج ۱۲، ص ۴۳-۴۴.

- ١٤- نهج البلاغه، چاپ صبحی صالح، ص ٢٥١.
- ١٥- همان مأخذ، ص ٢٥٥.
- ١٦- ایلیاحوی، فن الخطابه، بیروت، دارمکتبه الحیاه، ص ٤٩-٥١، ٦١ (باتلخیص).
- ١٧- کيهان اندیشه، شماره ٢٣.
- ١٨- البیان والتبیین، ج ١، ص ١٦٤.
- ١٩- سوره الشعراء، آیه ٢٢٤.
- ٢٠- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی بیروت، دارالعلم للملایین، ١٩٨٤ ط ٤، ج ١/ ص ٢٥٥، محمد هاشم عطیه الادب العربی وتاریخه، مصر، مطبعه مصطفى البابی الحلبي، ١٣٥٥، ط ٣، ج ١/ ٩١-٩٢.
- ٢١- جمال الدین ابوالفرج ابن الجوزی، صفه الصوفه، حقه وعلق علیه محمود فاخوری، بیروت، دارالمعرفه، ١٤٠٦ ط ٤، ج ١/ ص ٢٠١.
- ٢٢- علامه محمدباقر المجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ١٤٠٣ هـ، ط ٢، ج ١/ ١٨٥.
- ٢٣- عزالدین علی بن ابی الکریم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد (المعروف بابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ١٣٩٩ هـ، ج ٢، ص ٦١. شیخ موسی الزنجانی مدینه السیلاغه، تهران، مکتبه کعبه، ١٤٠٥ هـ. ق ط ١، ج ١، ص ٣١، ٣٢.
- ٢٤- ابوبکر محمد بن الطیب الباقلانی، اعجازالقرآن، مصر، دارالمعارف، ١٣٧٤ هـ، ق، ص ١٩٦.
- ٢٥- احمد زکی صفوت، جمهره خطب العرب، بیروت، دارالحدیثه، ط ١، ج ١، ص ١٤٩-٥٠.
- ٢٦- عزالدین عبدالحمید بن ابی الحدید المدائنی، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، مصر، داراحیاء الکتب العربیه، ١٣٧٨ هـ/ ١٩٥٩ م، ط ١، ج ١، ص ٤٤.
- ٢٧- همان مأخذ، ج ١، ص ٤٥.
- ٢٨- ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق یوسف اسعد داغر، بیروت، دارالاندلس، ١٣٨٥ هـ/ ١٩٦٥ م، ط ١، ج ٢، ص ٤١٩.
- ٢٩- ابوعبدالله محمد بن عبدوس الجهشیاری، کتاب الوزراء والکتب، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، چاپ تابان، ١٣٤٨ هـ، ص ١١٧.
- ٣٠- ابومحمد عبدالله بن مسلم قتیبه الدینوری، عیون الاخبار، بیروت، دارالکتب العربی، ١٣٤٣ هـ/ ٢٥١٢، قس: نهج البلاغه، ط صبحی صالح، کلمه ٣٤٤، ص ٥٣٥.
- ٣١- ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ٢، ص ٢٥٥، قس: نهج البلاغه، ط صبحی صالح، خطبه ٦٤، ص ٩٥.
- ٣٢- ابوهلال الحسن بن عبدالله بن سهل العسكري، کتاب الصناعه والکتبه والعشر، تحقیق علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، منشورات المکتبه العصریه، ١٤٠٦ هـ / ١٩٨٦ م، ص ٢١١ و ٢١٢.
- ٣٣- ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ٢، ص ٢٣٤.
- ٣٤- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ٢، ص ٣٢٩ و ٣٣٠.
- ٣٥- ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری، عبدالحفیظ شبلی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، (بی تا)، ج ٤، ص ١٧ و ١٨.
- ٣٦- البیان والتبیین، ج ١، ص ١٩٤ و ١٩٥.
- ٣٧- ابوعلی اسماعیل بن القاسم القالی البغدادی، الامالی، مصر، مطبعه السعاده، ١٣٧٣ هـ، ج ٢، ص ٢٢٤.
- ٣٨- البیان والتبیین، ج ١، ص ٩٢، ج ٢، ص ٣٧.
- ٣٩- جعفر بن محمد بن الحسن الطوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المنقعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه ١٣٦٤ هـ. ش، ط ٣، ج ٣/ ١٢٩، ٢٩٠.
- ٤٠- همان مأخذ، ج ٣، ص ١٥٠ و ١٥١.
- ٤١- ابن هشام، السیره النبویه، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران کتابفروشی اسلامیه، ١٣٤٧ هـ. ش، ج ١، ص ١٧١.
- ٤٢- البیان والتبیین، ج ٢، ص ٣٧ و ٣٨.
- ٤٣- عیون الاخبار، ج ٢، ص ٢٣١، قس: ابن القیم الجوزیه، السوائد، مصر، مطبعه المعاصمه بالقاهره، ص ٢٠١.
- ٤٤- محمد بن محمد بن نعمان المعروف بالشیخ المفید، الامالی، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه المدرسین، ١٤٠٣ هـ. ق، ص ٢٥١، ٣٥٢.
- ٤٥- نهج البلاغه، ط صبحی صالح، کلام ٢٢٧، ص ٣٥٠.
- ٤٦- همان مأخذ، کلام ٢٢٤، ص ٣٤٧.
- ٤٧- احمد زکی صفوت، جمهره خطب العرب، ج ١/ ٣، ص ٣٦١.
- ٤٨- العقدا فرید، ج ٢، ص ١٣٢، به نقل از: احمد زکی صفوت، جمهره خطب العرب، ج ٣، ص ٣٦١.
- ٤٩- البیان والتبیین، ج ١/ ٨٢ و ٨٣.
- ٥٠- همان مأخذ، ج ١، ص ٩٧.
- ٥١- همان مأخذ، ج ١، ص ٢٣٤.
- ٥٢- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، ١٣٢٨ هـ. ق، ص ٥١ و ٥٢.
- ٥٣- سوره الشوری، آیه ٢٣.
- ٥٤- ابن هشام، السیره النبویه، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ٢، ص ٤٧.
- ٥٥- احمد بن ابی الضیاف، اتحاف اهل الزمان باخبار ملوک تونس و عهد الامان، تونس، الدار التونسیه، ١٣٩٦ هـ/ ١٩٧٦ م، ط ٢، ص ٩٧ و ٩٨.
- ٥٦- البیان والتبیین، ج ٢، ص ٦.
- ٥٧- ابن ندیم، الفهرست، بیروت، دارالمعرفه، ١٣٩٨ هـ/ ١٩٧٨ م، ص ١٨١، شیخ مفید، الامالی، تحقیق غفاری، ص ٢٨٦.
- ٥٨- البیان والتبیین، ج ١، ص ٢٣٦.
- ٥٩- ابن هشام، السیره النبویه، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ١، ص ٢٠٤ و ٢٠٥.